

چرا دنیا انقلابیون کرد سوریه را نادیده می گیرد؟

مقاومت کوبانی

دیوید گرابر - ترجمه احمد سیف

در ۱۹۳۷ پدرم داوطلب شد تا در بریگاد بین‌المللی در دفاع از جمهوری در اسپانیا بجنگد. یک کودتای به‌ظاهر فاشیستی موقتاً با شورش کارگران به رهبری آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌ها متوقف شد. در بخش عمده‌ای از اسپانیا یک انقلاب واقعی اجتماعی در جریان بود که باعث شد شهرهای زیادی در کنترل مستقیم مدیریت دموکراتیک قرار گرفت. صنایع در کنترل کارگران بود و زنان به شکل رادیکال قدرتمند شده بودند.

انقلابیون اسپانیا امیدوار بودند نگرشی تازه از یک جامعه‌ی آزاد ایجاد کنند که در بقیه‌ی دنیا به‌کار گرفته شود. ولی قدرت‌های جهانی سیاست «عدم مداخله» اعلام کردند و حتی وقتی که هیتلر و موسولینی با امضای توافق دوجانبه برای تقویت جبهه‌ی فاشیست‌ها سلاح و سرباز به اسپانیا فرستادند، محدودیت جدی برای جمهوریخواهان ایجاد کردند. نتیجه‌ی این کار تدوام جنگ داخلی برای چندین سال و سرانجام سرکوب انقلاب و یکی از خونبارترین قتل‌عام‌ها در آن قرن خونبار بود.

هرگز فکر نمی‌کردم که در زمان زندگی‌ام شاهد تکرار وضعیتی مشابه باشم. بدون تردید هیچ حادثه‌ی تکراری به‌واقع دو بار تکرار نمی‌شود. بین آن چه در ۱۹۳۶ در اسپانیا اتفاق افتاد و آن چه در روژاوا - سه منطقه‌ی کردنشین سوریه - هم‌اکنون اتفاق می‌افتد هزارها اختلاف وجود دارد. ولی مشابهت‌ها هم حیرت‌آور و آزاردهنده‌اند و احساس می‌کنم که من به‌عنوان کسی که سیاست در خانواده‌ام به طرق مختلف با انقلاب اسپانیا تعریف می‌شود وظیفه دارم اعلام کنم ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که وضعیت کردهای انقلابی هم به همان سرانجام برسد.

منطقه‌ی خودمختار روژاوا - به شکلی که امروزه وجود دارد - یکی از نمونه‌های درخشان و خیلی درخشان - از تحولاتی است که از تراژدی انقلاب سوریه منتج شده است. وقتی عوامل رژیم اسد را در ۲۰۱۱ از این منطقه بیرون راندند و با وجود ضدیت همه‌ی همسایگان - نه فقط

روژئاوا استقلال خود را حفظ کرد بلکه نمونه‌ی چشمگیری از یک تجربه‌ی دموکراتیک است. شوراها‌ی مردمی به عنوان نهادهای نهایی تصمیم‌گیری ایجاد شدند. شوراها با توجه دقیق به توازن نژادی در منطقه انتخاب می‌شوند (در هر منطقه‌ی شهرداری برای مثال از سه عضو باید یکی کرد، یکی عرب و سومی هم از آسوریان یا ارمنی‌ها باشد و حداقل یکی از سه نماینده‌ی ارشد باید زن باشد). شوراها‌ی زنان و جوانان وجود دارد. و در بازتابی خیره‌کننده از «آزادزنان» اسپانیا و ارتش فمینیستی، شبه‌نظامیان یا نیروهای تدافعی زنان «اتحادیه‌ی زنان آزاد» با ستاره‌ای منقوش در پرچم‌شان، که بخش عمده‌ای از مبارزه‌ی مسلحانه با نیروهای «دولت اسلامی» را به عهده گرفته است (ستاره هم اشاره‌ایست به خدای باستانی منطقه‌ی بین‌النهرین یا Ishtar).

چه‌گونه می‌شود چنین اتفاقی بیفتد و از جانب جامعه‌ی بین‌المللی و حتی عمدتاً از جانب چپ بین‌المللی نادیده گرفته شود؟

به نظر می‌رسد دلیل اساسی این است که حزب انقلابی روژئاوا PYD با حزب کارگران کرد ترکیه PKK - یک نهضت چریکی مارکسیستی که از دهه‌ی ۱۹۷۰ با دولت ترکیه مبارزه می‌کرد - به وحدت رسیده است. ناتو، امریکا و اتحادیه‌ی اروپا حزب کارگران کرد ترکیه را به‌طور رسمی یک «سازمان تروریستی» می‌خواند و نیروهای چپ هم آن‌ها را «استالینیست» می‌خوانند و نادیده می‌گیرند. ولی حزب کارگران کرد ترکیه که در ابتدا یک حزب تمام‌عیار لنینیستی بود دیگر آن‌گونه نیست. تکامل درونی و تحول فکری مؤسس آن - عبدالله اوجالان که از ۱۹۹۹ در زندان دولت ترکیه است - به تغییر در اهداف و تاکتیک‌ها منجر شده است. حزب کارگران کرد ترکیه اعلام کرده است که دیگر حتی نمی‌خواند یک دولت کرد ایجاد کند. در عوض تا حدودی تحت‌تأثیر دیدگاه خودگردانی آزاد شهری و آنارشویستی مورای بوکچین - دورنمای «نظام اداره‌ی آزادی‌طلبانه» را پذیرفته از کردها می‌خواهد جوامع آزاد و خودگردان بر اساس دموکراسی مستقیم ایجاد کنند که بعد برای اداره‌ی مرزهای ملی به توافق می‌رسند و وحدت می‌کنند و امیدوار است که در طول زمان مرزهای ملی از میان می‌روند. به این ترتیب، می‌خواهند تا مبارزه‌ی کردها به صورت الگویی جهانی برای ایجاد دموکراسی واقعی، اقتصاد تعاونی و انهدام تدریجی بوروکراسی دولت - ملت دربیاید.

از ۲۰۰۵ حزب کارگران کرد ترکیه با الهام از استراتژی شورشیان زاپاتیستا در چیاپاس توافق یکطرفه‌ی پایان درگیری با دولت ترکیه را اعلام کرده و نیز توانش را برای توسعه‌ی ساختارهای دموکراتیک در مناطق تحت کنترل خود به‌کار گرفته است. بعضی‌ها جدی بودن این

کوششها را در معرض تردید قرار داده‌اند. به یقین بعضی اجزای غیردموکراتیک هنوز باقیست ولی آن چه در روژئاوا می‌گذرد - منطقه ای که انقلاب سوریه به کردها امکان داد تا در منطقه‌ی گسترده‌ای این باورها را به تجربه بگذارند - نشان می‌دهد آنچه اتفاق افتاد صوری و سطحی نیست. شوراها، هیئت‌ها و میلیشاهای ایجاد شده‌اند. دارایی‌های دولتی تحت کنترل تعاونی‌هایی با مدیریت کارگران درآمده است و همه‌ی این‌ها با وجود یورشها و حملات ادامه‌دار نیروهای افراطی راست‌گرای دولت اسلامی اتفاق افتاد. پی‌آمدها با تعاریف دقیق یک انقلاب اجتماعی هم‌خوانی دارد. در خاورمیانه حداقل این کوششها مورد توجه قرار گرفت. به‌خصوص زمانی که نیروهای مشترک حزب کارگران کرد ترکیه و روژئاوا - پس از فرار نیروهای پیشمرگه در مونت سینجار - مداخله کردند و در مناطق تحت کنترل دولت اسلامی هزارها پناهجوی یزیدی را نجات دادند. این عملیات در منطقه به‌گسترده‌گی مورد استقبال قرارگرفت ولی حیرت‌آور این که رسانه‌های اروپا و امریکا به آن اشاره هم نکردند.

حالا دولت اسلامی با مجموعه‌ای از تانک‌های امریکایی و سلاح‌های دیگری که از ارتش عراق به غنیمت گرفته است بازگشته تا از انقلابیون کوبانی انتقام بگیرد و اهداف خود را هم اعلام کرده است. قتل‌عام و برده‌سازی کوبانی - آری برده‌سازی همه‌ی غیرنظامیان، درعین حال ارتش ترکیه در مرزها جاخوش کرده اجازه نمی‌دهد نیروهای کمکی و مهمات به مدافعان (کوبانی) برسد. هواپیماهای امریکائی هم عمدتاً نظاره‌گری می‌کنند و گاه‌وبی‌گاه به طور بسیار محدود به نیروهای دولت اسلامی حمله می‌کنند تا بگویند در شرایطی که دولت اسلامی مدافعان تجربه‌ی عظیم دموکراتیک را سلاخی می‌کردند تنها نظاره‌گر نبوده‌اند. اگر بخواهیم برای فالانژهای آدمکش و به‌ظاهر باورمند فرانکو بدیلی امروزین پیدا کنیم نمونه‌ای بهتر از دولت اسلامی وجود ندارد. درعین حال اگر بخواهیم برای «ارتش آزاد زنان» اسپانیا بدیلی امروزین بیابیم چه زنانی بهتر از شیرزنانی که درسنگرها از کوبانی دفاع می‌کنند؟

آیا جهان - و در اینجا به طور شرم‌آوری چپ بین‌المللی - می‌خواهد با غفلت اجازه دهد تا تاریخ تکرار شود؟

برگرفته از تارنمای [www.iranlib.ir](#)